

نقش اصالت در شکل گیری معنای زندگی در اندیشه مارتین هایدگر

اعظم سادات موسوی^۱، شقایق نیک‌نشان^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران، mwsazm@gmail.com

^۲ دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، ایران، sh21nikneshan@gmail.com

چکیده - مسئله معنای زندگی یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های فلسفه معاصر است که در اندیشه مارتین هایدگر از منظری وجودی و پدیدارشناختی بازاندیشی می‌شود. این مقاله با رویکردی مروری - تحلیلی به بررسی نقش مفهوم «اصالت» در تبیین و شکل‌گیری معنای زندگی در فلسفه هایدگر می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که از دیدگاه هایدگر، معنا نه امری از پیش تعیین شده، بلکه حاصل نحوه بودن دازاین و نسبت آگاهانه او با امکان‌های وجودی خویش است. انسان در وضعیت روزمره و در سیطره «داس‌مان» دچار غیراصالت می‌شود، اما از طریق رویارویی با امکان مرگ و پذیرش مسئولیت وجودی می‌تواند به خود اصیل دست یابد. این بازگشت به خویش، زمینه‌ساز معنا در زندگی است. مقاله حاضر نشان می‌دهد که اصالت نه یک ویژگی روان‌شناختی یا اخلاقی، بلکه ساختاری بنیادین در هستی دازاین است که نقش محوری در برساخت معنا ایفا می‌کند.

کلید واژه - اصالت، دازاین، معنای زندگی، هایدگر، هستی و زمان

مقدمه

هدف این مقاله آن است که با رویکردی مروری، نقش اصالت را در تبیین معنای زندگی از دیدگاه هایدگر بررسی کند و نشان دهد که چگونه اصالت بنیان فهم وجودی معنا را تشکیل می‌دهد.

روش تهیه مقاله

پژوهش حاضر از نوع کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است و در زمره مطالعات مروری و کتابخانه‌ای قرار می‌گیرد. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه هدفمند منابع اصلی و تفاسیر معتبر در حوزه فلسفه هایدگر گردآوری شده است. در این راستا، مهم‌ترین منبع نظری، کتاب «هستی و زمان» اثر مارتین هایدگر [۱] و همچنین آثار تحلیلی و تفسیری اندیشمندان ایرانی همچون کریم مجتهدی [۲] و بیژن عبدالکریمی [۴] مورد استفاده قرار گرفته است.

روش کار بدین صورت بوده است که ابتدا مفاهیم بنیادین مرتبط با دازاین، اصالت و معنای زندگی استخراج و دسته‌بندی

پرسش از معنای زندگی از کهن‌ترین مسائل فلسفی است که همواره ذهن متفکران را به خود مشغول داشته است. در فلسفه معاصر، به‌ویژه با ظهور پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم، این مسئله از سطح تعاریف کلی و نظام‌های ارزشی از پیش‌ساخته فراتر رفته و به پرسش از «شیوه بودن انسان» بدل شده است. در این میان، مارتین هایدگر با ارائه تحلیلی بنیادین از هستی انسان، چارچوبی نو برای فهم معنای زندگی ارائه می‌دهد. چارچوبی که در آن، معنا نه به‌مثابه هدفی بیرونی، بلکه به عنوان نحوه‌ای از بودن در جهان درک می‌شود [۱].

هایدگر انسان را با مفهوم «دازاین» معرفی می‌کند؛ موجودی که بودنش برای خود مسئله است و همواره در افق امکان‌ها زیست می‌کند. از نظر او، دازاین غالباً در زندگی روزمره و در سیطره «داس‌مان» گرفتار می‌شود و از خویشستن اصیل خویش فاصله می‌گیرد [۱]. اما امکان گسست از این وضعیت و بازگشت به خود اصیل از طریق رویارویی با مرگ و پذیرش مسئولیت وجودی فراهم می‌شود. در اینجا است که مفهوم «اصالت» به مثابه محور شکل‌گیری معنا ظاهر می‌گردد [۲].

در این چارچوب، معنای زندگی نه امری عینی و مستقل، بلکه حاصل نحوه مواجهه دازاین با امکان های خویش است. زمانی که انسان از این امکان ها غفلت کند و در روزمرگی فرو رود، دچار غیراصالت می شود و زندگی اش تهی از معنا می گردد [۱].

شدند، سپس با تحلیل محتوای متون و تطبیق دیدگاه های مختلف، پیوند مفهومی میان «اصالت» و «معنای زندگی» در چارچوب فلسفه وجودی هایدگر بررسی گردید. شیوه تحلیل، بر پایه فهم هرمنوتیکی و تفسیر پدیدارشناختی استوار بوده و کوشیده شده است تا معنا در متن اندیشه خود هایدگر بازسازی و تبیین شود، نه بر اساس مفاهیم تحمیلی بیرونی.

پیشینه پژوهش

اصالت و نسبت آن با معنای زندگی

اصالت در اندیشه هایدگر به معنای بازگشت دازاین به خویشتن و پذیرش مسئولیت وجودی خویش است [۱]. این وضعیت زمانی تحقق می یابد که فرد از زندگی تقلیدی و تابع هنجارهای جمعی فاصله گرفته و با امکان مرگ به عنوان امکان یگانه خویش مواجه شود [۲]. این مواجهه، آگاهی از فناپذیری را به همراه دارد و فرد را به انتخاب آگاهانه و زیست اصیل وادار می کند.

مطالعات داخلی درباره اندیشه هایدگر عمدتاً بر تحلیل مفاهیم بنیادینی چون دازاین، بودن-در-جهان، زمان مندی و مرگ متمرکز بوده اند. کریم مجتهدی در کتاب «درآمدی بر فلسفه هایدگر» اصالت را به عنوان شیوه ای از زیستن آگاهانه تفسیر می کند که دازاین را از وضعیت غیراصالت رهایی می بخشد [۲]. همچنین مقاله «بررسی مفهوم اصالت در اندیشه هایدگر» نشان می دهد که اصالت ساختاری وجودی است که با انتخاب آگاهانه و مسئولیت پذیری پیوند دارد [۳].

در این وضعیت، معنای زندگی نه به عنوان هدفی بیرونی، بلکه به عنوان نحوه ای از بودن پدیدار می شود. اصالت، انسان را قادر می سازد تا زندگی خویش را به صورت پروژه ای آگاهانه طراحی کند و به آن معنا ببخشد [۳].

با این حال، رابطه مستقیم میان اصالت و مسئله معنای زندگی در پژوهش های فارسی کمتر به طور مستقل بررسی شده است. بیشتر آثار، معنای زندگی را به صورت ضمنی و در حاشیه مباحث هستی شناختی طرح کرده اند. از این رو، مقاله حاضر می کوشد با تمرکز بر این خلأ، پیوند میان اصالت و معنای زندگی را به صورت منسجم و تحلیلی تبیین نماید

نتیجه گیری

بررسی حاضر نشان داد که مفهوم اصالت در اندیشه هایدگر نقشی بنیادین در شکل گیری معنای زندگی ایفا می کند. برخلاف رویکردهای سنتی که معنا را امری ثابت و از پیش تعیین شده می دانند، هایدگر معنا را محصول انتخاب و شیوه بودن دازاین معرفی می کند [۱]. اصالت، به مثابه آگاهی از امکان های وجودی و پذیرش مسئولیت، زمینه ساز تحقق معنای زندگی است. در نتیجه، نمی توان از معنای زندگی سخن گفت، مگر در پرتو فهم اصالت و زیست آگاهانه.

مبانی نظری: دازاین و ساختار وجودی انسان

از دیدگاه هایدگر، دازاین موجودی است که بودنش همواره در نسبت با جهان تعریف می شود. این موجود نه دارای ماهیتی ثابت، بلکه گشوده به امکان های مختلف است [۱]. این گشودگی، بنیان شکل گیری معنا در زندگی است. انسان در جهان افکنده شده است، اما همزمان به سوی آینده و امکان های خویش پیش افکنی می کند. این دو بُعد، یعنی پرتاب شدگی و پیش افکنندگی، ساختار وجودی دازاین را شکل می دهند.

مراجع

[۱] مارتین هایدگر، "هستی و زمان"، ترجمه سیاوش جمادی، نشر ققنوس، ۱۳۹۳.

[۲] کریم مجتهدی، "درآمدی بر فلسفه هایدگر"، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۸.

[۳] حسین امینی، "بررسی مفهوم اصالت در اندیشه هایدگر"، پژوهشنامه فلسفه، ۱۳۹۷.

[۴] بیژن عبدالکریمی، "هایدگر در جهان معاصر"، نشر نقد فرهنگ، تهران، ۱۳۹۰.